

---

# شاعری از دیار آذربادگان

---

## زندگی و شعر رعدی آذرخشی

---



کامیار عابدی

## فهرست

- پیش سخن ۷
- بخش نخست: نگاهی به زندگی (در ده فصل) ۱
- یادداشت‌ها و مراجع ۳۱
- بخش دوم: بررسی سروده‌ها (در پانزده فصل) ۴۷
- یادداشت‌ها و مراجع ۸۵
- بخش سوم: تحلیلی از آراء و عقاید فرهنگی و ادبی (در ده فصل) ۹۳
- یادداشت‌ها و مراجع ۱۲۳
- بخش چهارم: در آینه آراء گونه‌گون ۱۲۹
- (یحیی آربین پور، محمدحسین شهریار، حسین خطیبی، احسان باسراطر، عب‌الحسین ززین کوب، ایرج افشار، عبدالمحمد آیتی، غلامحسین یوسفی، نادر نادری‌پور، رضا براهنی، محمد حقوقی، محمدرضا شفیعی کدکنی)
- یادداشت‌ها و مراجع ۱۳۹
- بخش پنجم: نمونه‌هایی چند از سروده‌ها ۱۴۳
- (چه گونه بودن باید، ناله نی، اردی بهشت‌نامه، خزان و کشاورز، کارگاه و کارگر، نگاه، ماهی و خرچنگ و قو، کودک و سایه، افسانه برف، درای کاروان، سنگ رُبا، ناسازگار، زبان فارسی و وحدت ملی، مرغ توفان، دو روز در کویر، فاخته)

بخش ششم: نمونه‌ای از نثر

(رستاخیز ادبی ایران)

۲۵۷

بخش هفتم: نمونه‌هایی از نامه‌ها

(پانزده نامه به ایرج افشار)

۲۹۵

فهرست منابع و مآخذ

۳۱۳

دست‌نوشته‌ها

۳۲۳

### پیش‌سخن

وجه نظر پژوهش و نقد ادبی نو در کشورمان، از نیمه سده نوزدهم تا پایان سده بیستم میلادی، بیش‌تر، ادب نوگرایانه عصر بوده است و از ادب سنت‌گرایانه یا نو - سنت‌گرایانه روزگار، به طبع، دور. اما آیا، به راستی، نباید آواهایی را در ادبیات، که در صدد احیاء سنت به همان صورت‌های قدیم یا در شکل‌هایی نوترست، شنید و به تحلیل و سنجش گذاشت؟ البته، باید شنید و شعر و نثر رعدی یکی از این آواهاست.

بخش پُراهمیتی از سروده‌های رعدی را می‌توان در شاخه خراسانی یا خراسانی‌تر شعر سنت‌گرا یا نو - سنت‌گرای فارسی در سده بیستم میلادی قرار داد. مقصود، گویندگانی چون محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، لطفعلی صورتگر و مهدی حمیدی شیرازی است. ابتکارهای این گویندگان، اغلب، در حوزه مفهوم‌هاست. دگرگونی آنان در ساختار و ماهیت شعر چندان گسترده‌گی ندارد. البته، انعطاف‌ها و ابداع‌هایشان در حوزه زبان، اندکی بیش‌تر است.

علاوه بر این، باید دانست که در میان شاعران سنت‌خوی آن عصر، رعدی در تحلیل موقعیت جدال‌انگیز سنت و تجدّد در شعر فارسی بیش از دیگران کوشیده است. به احتمال، تحلیل‌های او را می‌توان از جمله عمده‌ترین آراء سنت‌گرایان ادبی آن سده شناخت.

رعدی در سال ۱۲۸۸ در تبریز چشم به جهان گشود و پس از نود سال زندگی در ایران و اروپا، به سال ۱۳۷۸ در تهران درگذشت. گوینده‌ای بود

چیره بر سنت‌های ادبی و در قصیده‌سرایی سرآمد. آثارش از همان دوره نوجوانی و جوانی در تبریز و تهران مورد توجه اهل ادب قرار گرفت. برخی از شعرهای وی، مانند «نگاه»، در زبان فارسی بسیار درخشید. نثر فارسی را نیز، در حیطه برخی علایق فرهنگی و ادبی و اجتماعی، روان می‌نوشت و رسا. علاوه‌براین، در دو تکاپوی فرهنگی عصرش نقشی درخور اهمیت داشت. نخستین نماینده ایران بود در «سازمان تربیتی و فرهنگی و علمی ملل متحد» که به اختصار، «یونسکو» خوانده می‌شود (سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۲۵). بنیادگذار و نخستین رییس «دانشکده ادبیات و علوم انسانی» «دانشگاه ملی ایران» نیز بود (سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۷). افزون‌براین، چنان که در شعر و نثرش آشکار است، از اندیشیدن به مسایل انسانی شانه خالی نمی‌کرد. به زبان و ادب فارسی، که گنجینه‌ای است پُر بها، عشق می‌ورزید. البته، هیچ‌گاه، از یاد ایران و وحدت ملی میهن کهن سالمان غافل نبود.

از هنگامی که در دهه دوم زندگی، چکامه «نگاه» را خواندم، آرزو داشتم تا زندگی و آثار رعدی را بیش‌تر بشناسم. هرگز او را ندیدم. اما در ضمن کنجکاوی‌ها و جست‌وجوهای ادبی‌ام در دهه‌های سوم و چهارم عمر، شناختم از وی و سروده‌ها و نوشته‌هایش بیش‌تر شد. خوشبختانه، پیشنهاد تألیف مقاله‌ای درباره زندگی و آثار رعدی در دانشنامه زبان و ادب فارسی (به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از ۱۳۸۴ به بعد) سبب شد تا در زمستان ۱۳۸۶ رساله کنونی را فراهم آورم. در بهار سال بعد در تهذیب و اصلاح آن کوشیدم. در بخش نخست از زندگی، در بخش دوم از شعر، و در بخش سوم از نثر رعدی سخن گفته‌ام. البته، تا آن حد که توان و تجربه ادبی، انتقادی و تحقیقی‌ام اجازه داده است و نه بیش‌تر. در چهار بخش بعد، ابتدا، نمونه‌هایی از آراء

دیگران را درباره آثارش؛ سپس، نمونه‌هایی از شعرهای او را؛ به دنبال آن، یکی از عمده‌ترین نمونه‌های نثر و عقیده ادبی وی را؛ و سرانجام، نمونه‌هایی از نامه‌هایش را نقل کرده‌ام. در نقل آراء دیگران، تحلیل‌های موافق و مشروط و مخالف در کنار هم قرار گرفته است. در انتخاب شعرها، دو معیار مورد نظر بوده است: عقیده و شخصیت ادبی شاعر؛ زیباترین و پُرتوفیق‌ترین سروده‌ها.

وظیفه اخلاقی حکم می‌کند که در «پیش سخن» خود از استاد ایرج افشار سپاسگزاری کنم: ایشان، از سر لطف، بخش «نگاهی به زندگی» را خواندند. چند نکته تکمیلی در شرح زندگی رعدی، حاصل یادآوری ایشان است. علاوه‌بر این، نامه‌هایی از رعدی به خود را، که در اختیارش بود، بزرگوارانه، برای نشر در این کتاب مرحمت کردند. هم‌چنین، حاصل مراجعه‌ام به «دانشکده ادبیات و علوم انسانی» «دانشگاه شهید بهشتی» (ملی پیشین) برای مطالعه پرونده شغلی رعدی توفیق‌آمیز بود. امکان مرور این پرونده به مساعدت مهرآمیز آقای دکتر امیرعلی نجومیان (دانشیار و معاون دانشکده)، آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور (دانشیار دانشکده؛ باید با احترام بگویم که ایشان در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۶۸ در «مجمع آموزش عالی دهخدا» بر من حق معلمی داشته است) و دو تن از کارمندان دانشکده (خانم رقیه پورمجیب، آقای الله‌قلی غریبی) میسر شد. این مساعدت و لطف، به‌ویژه، در بخش «نگاهی به زندگی» بازتاب یافته است. از آنان بسیار سپاسگزارم. البته، از آقای محمدعلی جعفریه مطبوعه‌چی تبریزی، مدیر «نشر ثالث»، هم تشکر خاص دارم که پس از آگاه شدن از تألیف این کتاب، بی تأمل، انتشار آن را پذیرفت.

این پیش سخن را با امیدی و آرزویی باید به پایان برم: امیدوارم در این تک‌نگاری، از مجموعه تک‌نگاری‌های ادبی و فرهنگی خود، توانسته